

Analytical Reading of Nafthat ol-Masdur based on New Historicism

ranjbar, Mahmoud *

Persian literature ,Faculty of Literature,University of Guilan,Rasht,Iran

Abstract

Nafthat ol-Masdur is one of the most important books in the history of Iranian literature that brings together the borders between history and literature. The affinity of history and literature is one of the basic foundations of new historicism. In this approach, history as a narrative text has interpretations that help to keep the text intact in the context of the blockade and the cessation of certainty. Zaidari Nasavi's method in the writing of Nafthat ol-Masdur is a dialogue between the whole of the text and the narratives that have been marginalized or obscured due to the overcoming of the power discourse and intellectual constructs. Zaidari did not mention or exclude some of the aspects of historical narratives in his book because of his education in the Ash'arite intellectual space and the court of Khwarazmian dynasty. These narratives have been investigated through the ways of critique of historicism via deletions, selections, duplications, implication, and coverings. The findings indicate that the mentioned text is related, in a complex way, to the social and material conditions of its age. In an expression of the chaos in the Sultan's system, Zaidari states in the face of some of the surrounding people that the sub-rulers of the regions are seeking to build power and ultimately the controversy in an oppressive and neglected way for their 'will to the truth'. In such a situation, the struggle for survival from the top of the sovereignty to ordinary people prevails with betrayal, 'Life to bread' and 'Feast to Fleece'.

Keywords: New Historicism, Nafthat ol-Masdur , Zaidari Nasavi, Discourse, Power.

* Corresponding author

فصل‌نامه متن‌شناسی ادب فارسی (علمی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و پنجم، دوره جدید، سال یازدهم
شماره چهارم (پیاپی ۴۴)، زمستان ۱۳۹۸، صص ۷۹-۹۳
تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۱۰/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۲۱

خوانش تحلیلی *نفثة المصدور* بر مبنای تاریخ‌گرایی نو

محمود رنجبر *

چکیده

نفثة المصدور از مهم‌ترین کتاب‌های تاریخ ادبیات ایران است که مرز بین تاریخ و ادبیات را به هم نزدیک کرده است. نزدیکی تاریخ و ادبیات یکی از پایه‌های اساسی تاریخ‌گرایی نو به شمار می‌رود. در این رویکرد، تاریخ، به‌منزله متن‌روایی، تفسیرها و تأویل‌های نهفته‌ای دارد که کمک می‌کند متن در محدوده انسداد و فروبستگی قطعیت بر ساخته نماند. شیوه زیدری نسوی در نگارش *رنجنامه نفثة المصدور* گفت‌وگویی بین کلیت متن و خرده‌روایت‌هایی است که به سبب غلبه گفتمانی قدرت و ساخت‌های فکری، به حاشیه رانده شده یا پوشیده مانده است. زیدری به سبب تربیت در فضای فکری اشعری و دستگاه دیوانی خوارزمشاهیان، برخی وجوه خرده‌روایت‌های تاریخی را در کتاب خود ذکر نکرده یا آنها را به حاشیه رانده است. این خرده‌روایت‌ها از خلال حذف‌ها، گزینش‌ها، دوگانه‌گویی، پوشیده‌گویی و لاپوشانی به شیوه تفسیر انتقادی تاریخ‌گرایی نو بررسی شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد متن یادشده به‌شکلی پیچیده با شرایط اجتماعی و مادی دوران پیدایی خود ارتباط دارد. زیدری با بیان هرج و مرج پدیدآمده در دستگاه سلطان در رویارویی برخی اطرافیان بیان می‌دارد که حاکمان خرد نواحی به دنبال بر ساخت قدرت و سرانجام جدال به شیوه‌های سرکوبگرانه و مسامحه‌آمیز برای «اراده معطوف» به حقیقت خودند. در چنین شرایطی تنازع برای بقا از صدر حاکمیت تا مردم عادی با خیانت، «جانی به نانی» و «نفسی به فلسی» فروختن رواج می‌یابد.

واژه‌های کلیدی

تاریخ‌گرایی نو؛ *نفثة المصدور*؛ زیدری نسوی؛ گفتمان؛ قدرت

مقدمه

تاریخ‌گرایی (historicism) رویکرد نوین مطالعات متون تاریخی است که از نیمه دوم قرن نوزدهم رواج یافت. نقطه

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان، رشت، ایران (نویسنده مسؤول) mamranjbar@gmail.com

عزیمت تاریخ‌گرایی نو گسست «ارزش‌های سنتی تاریخی غرب و امکان معرفت‌عینی تاریخی بوده است» (لیشت‌هایم، ۱۳۸۵: ۹۳۲). گسست پدیدآمده، هم در تاریخ و هم در سایر علوم گسترش یافته بود. نبود قطعیت و تردید در پیکره‌برساخت حقیقت و واقعیت موجب شد تا صداهای شنیده‌نشده و خرده‌روایت‌های مغفول‌سر برآرند و در ستیز با رویکرد استعلاجی‌ویانه و هنجارهای ثابت بر مناسبات اثبات‌گرایانه و تجربه‌گرایانه پای فشارند. در رویکرد تاریخ‌گرایی نو، وجوه «کارناوالی»^۱ نیز پدیدار می‌شود. این وجه به دنبال خودانگیختگی، وارونگی و دگرگونی مناسبات فرد با تاریخ ایجاد می‌شود. هدف از این رویکرد آشکارسازی اراده‌های انسانی در برابر کلیشه‌های تاریخی است که در قرائت منسجم و یک دست تاریخ می‌کوشیده است. در واقع مورخ در جایگاه سوژکتویته یا فاعلیت صرف از متن بهره نمی‌گیرد؛ بلکه فردیت اوست که سرخوشی بخش سوژه تاریخی او نیز هست؛ زیرا نتیجه یک فرایند بسیار پیچیده معاصر سرگذشتی، تاریخی، جامعه‌شناسانه و روان‌نژندانه (آموزش، طبقه اجتماعی، شاکله کودکی و ...) است (بارت، ۱۳۸۲: ۸۵). اهمیت دیگری که تاریخ‌گرایی نو به متن تاریخی می‌دهد، رویکرد زبانی به متون است. تاریخ‌گرایان براساس تفسیر انتقادی، تاریخ را نوعی روایت (Narrative) می‌دانند؛ در نتیجه بر شکل‌گیری تاریخ در بستر روایی توجه دارند. این رویکرد منطبق بر نظریه شناختی موقعیت‌کلامی (the theory of Register) است که چنین بیان می‌کند: «هر عمل زبانی برحسب غرض معینی و در موقعیت ویژه‌ای شکل گرفته و ساختار متن بازتابی از شرایط و موقعیت است» (فاولر، ۱۳۹۵: ۲۸۱). از نظر پیشینه تاریخی باید گفت دو رویکرد عمده تاریخ‌گرایی از قرن نوزدهم وجود داشت. در رویکرد نخست آثار ادبی به مثابه قله‌های رفیع، مستقل و محصول تمام و کمال نبوغ فردی شمرده می‌شد. در رویکرد دوم به شیوه‌ای ادغامی، تاریخ ادبیات را بخشی از تاریخ فرهنگی کلان‌تر می‌دانستند که با بهره‌گیری از سنت فکری حیات اندیشگانی دوم هگل، محصول ایده‌آلیسم و فرضیه روح اوست (رک: نجومیان، ۱۳۸۵: ۳۰۵-۳۰۸). در این دوره، تاریخ به معنای هگلی آن رواج داشت که مساوی با وجود است. رویارویی پوزیتویسم با تأکید بر روش تجربی و ایدئالیسم که بر روش‌های محض عقلانی تکیه دارد بر سر «نظام علم» (system of science) بوده است. در اواخر همین قرن با جدایی علوم از یکدیگر، وجه خودبستگی آنها در معرفت، تخصصی، دقیق، جزئی و عمیق‌تر شد. همین عامل باعث شد تا از خلال جزئیات به ظاهر عربان، پیوستگی‌های وجودشناختی بین اجزای دانش‌های مختلف پدید آید. در همین تحول دانشی، تاریخ نیز به شکل چشمگیری به ادبیات نزدیک شد. تاریخ تا پیش از قرن نوزدهم به سبب سندوارگی، تأکید بر واقعیت‌های قطعی و جزمیت در بیان، ارتباط وثیقی با ادبیات نداشت. از دهه ۱۹۷۰ به بعد «با زدودن مرز میان متن و داستان در یک‌سو و بافت و تاریخ در سوی دیگر، نزاع دیرینه میان دو طرف به ارتباط متقابل بدل شد» (میرزا بابازاده و خجسته‌پور، ۱۳۹۲: ۸). از سوی دیگر در کلمه history (تاریخ) معنایی دوگانه نهفته است. واژه تاریخ از سوی می‌تواند به معنی واقعیت یا چیزهای رخ داده باشد و از سوی دیگر، می‌تواند روایت ثبت‌شده‌اموری معنا دهد که فرض شده، رخ داده است؛ یعنی تاریخ هم می‌تواند به معنای رخدادهای گذشته باشد و هم قصه (story) این رخدادهای، امر واقع یا داستان باشد (رک: اسکولز، ۱۳۷۷: ۵-۴).

در حوزه فلسفه نیز مسئله معطوف به واقعیت در تاریخ از جمله مباحث مهم در فلسفه کانت و نوکانتی به شمار می‌رود. ایمانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴ م) نخست با طرح مسئله نقد و شکاکیت و کم‌رنگ کردن باورهای سنتی، زمینه را برای ویرانی آن و طرح‌ریزی معنای جدیدی از واقعیت پدید آورد. پس از او جمعی از فیلسوفان آلمانی در جایگاه منتقدان ایدئالیسم هگلی نگرشی متفاوت به جریان جزم‌اندیشی و ماده‌گرایی پدید آوردند. نوکانتی‌ها با تأکید بر اینکه

«ماده پدیدار حس بیرونی ماست نه موجودی فی‌نفسه خارجی و واقعی»، نشان دادند که «محسوسات خارجی قطع نظر از احساس بیرونی ما هیچ چیز نیستند جز تصورات حس بیرونی ما» (علوی سرشکی، ۱۳۹۲: ۱۳۵). نوکانتی‌ها برای دستیابی به منشأ تجربی ذهن، ساختارهای وضعیت اجتماعی بشریت را بررسی کردند. آنان با تأکید بر خصلت خطاپذیری بشر، جزم‌اندیشی را به حاشیه راندند؛ در نتیجه واقعیت به سوی دریافت ویژگی‌های منفرد و یکتای پدیدارهای فرهنگی تغییر جهت داد (رک: لیشت‌هایم، ۱۳۸۵: ۹۳۹). با چنین پشتوانه فکری و فلسفی، تاریخ‌گرایان نو تلاش کردند از شیء‌شدگی بشر و محصورشدن او پشت کلیات و کلان روایت‌های قطعی جلوگیری کنند. از نظر آنان جزئیات موجود در هر گفتمان مانند ذرات ریز معلق در هوا، تعامل و جنب و جوشی برای هویت خود دارند؛ اما چون نادیده به شمار می‌روند، در خود فرومی‌روند و سخت و محکم می‌شوند. برخلاف برخی تضادها و تقابلی که به نظر برخی میان روایت‌های ادبی و تاریخ فرض شده، ریشه ارتباط این دو در اصول اندیشه اثبات‌گرایی (Positivism) جای گرفته است (رک: میلانی، ۱۳۸۵: ۱۰۴).

بازتاب رویکرد تاریخ‌گرایی نو در متون کلاسیک جنبه‌های مختلفی از زمینه‌های اجتماعی و نظام هژمونیک را در جایگاه بازتولیدکننده نظام قدرت بیان می‌کند. هر قدر نویسندگان این متون به ساختار قدرت نزدیک‌تر باشند، شبکه‌های پیچیده فرهنگ مرئی و نامرئی دوره‌ای تاریخی را بیشتر نمایان می‌کنند. در تاریخ ادبیات ایران کتاب *نفثة المصدور* یکی از «امهات کتاب تاریخ ادب فارسی» (صفا، ۱۳۶۳: ۱۱۸۱) است. این اثر نامه بلند شهاب‌الدین محمد خرندزی نسوی (نسفی) است که در سال ۶۲۸ هجری خطاب به یکی از بزرگان و اعیان نوشته شده است. این اثر با نثری دل‌انگیز و توأم با احساسات رمانتیک به بیان تعقیب و گریز سلطان جلال‌الدین، آخرین پادشاه خوارزمشاهیان، و لشکریانش پرداخته است. داده‌های تاریخی کتاب و نثر ادبی آن مرز بین کتاب‌های تاریخی در ساده‌نویسی و مرسل را درنوردیده «و این کتاب را که علاوه بر جنبه تاریخی به لحاظ بیان عواطف و احساسات هم مقامی دارد به نثر مصنوع اما سخت «دل‌ویز مؤثر» درآورده است» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۴۱).

نفثة المصدور ضمن وجوه زیبایی شناختی از نظر تاریخی نیز واجد اهمیت است. زیدری نسوی در اثر خود به نگارش تاریخ و بیان یک سویه رویدادهای حمله مغول به ایران نمی‌پردازد؛ بنابراین در منظر نخست، اصالت و اولویت با تاریخ نیست؛ بلکه متن یادشده به‌مثابه روایتی ادبی و تفسیرپذیر، مجموعه‌ای از داده‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی را منعکس می‌کند. با توجه به اینکه زیدری نسوی بین سال‌های ۶۲۱ تا ۶۲۴ هجری منشی مخصوص سلطان بوده است، به‌خوبی از شیوه ورود مغول در نواحی مرکزی و شمال‌غربی ایران، پیمان‌شکنی‌ها و سیاست‌ها در آخرین ماه‌های حیات سلطان جلال‌الدین آگاه بوده است. او در خلال نامه سرگشاده خود، خرده‌روایت‌های به حاشیه‌رانده و مناسبات قدرت و گفتمان سیاسی و مذهبی را مطرح می‌کند.

در این پژوهش با رویکرد تاریخ‌گرایی نو ضمن تشکیک در قطعیت داده‌های زیدری نسوی به بررسی هویت تاریخ در ایدئولوژی متن و مناسبات متقابل بین «متنیت تاریخ و تاریخی‌بودن متن» خواهیم پرداخت. هدف از این بررسی آن است که «مرزهای فروبسته متن و تاریخ» را برای رسیدن به خوانشی تازه از متن یادشده دچار خلل کنیم تا در حد مجال این مقاله به کلیت نظام فکری نویسنده و نکات تاریک روایت او در برهه خاصی از تاریخ دست یابیم.

پیشینه پژوهش

بررسی آثار تاریخی بر مبنای تاریخ‌گرایی نو در ایران با کتاب *تجدد و تجددستیزی در ایران* (۱۳۸۵) نوشته عباس میلانی آغاز شد. او در مقدمه کتاب خود یادآور می‌شود که با بررسی برخی آثار مهم در هزار سال اخیر درباره فرهنگ ایران به دنبال آن است تا «از خلال این متون منظر مناسب شناخت مسئله *تجدد* را بیابد. فروغ صهبا (۱۳۹۰) در کتابی با عنوان *تاریخ بیهقی در بوتۀ نقد جدید، نگاهی به تاریخ بیهقی بر مبنای نظریۀ تاریخ‌گرایی نوین* با تفسیر انتقادی تاریخ بیهقی تلاش داشته است زوایای مختلف تاریخی این اثر ابوالفضل بیهقی را بکاود. میرزا بابازاده فومشی و خجسته پور (۱۳۹۲) در سلسله مقالاتی به تبیین دیدگاه تفسیری تاریخ‌گرایی نو پرداخته‌اند. این دو پژوهشگر در مقاله‌ای با عنوان «ابهام‌زدایی از نقد نوپای تاریخ‌گرایی نو در ایران با نگاهی به پژوهش‌های انجام‌شده» ابهامات و کج‌فهمی‌های صورت‌گرفته در پژوهش‌های حوزه تاریخ‌گرایی نو را بررسی کرده‌اند. برخی نویسندگان در پژوهش‌های دیگری مانند رضوانیان (۱۳۹۳)، محمدی و پشیمان (۱۳۹۴) به نقد کتاب و رمان با رویکرد تاریخ‌گرایی نو اشاره دارند. درباره *نقته‌المصدر* دو نوع پژوهش صورت گرفته است. دسته نخست پژوهش‌هایی است که به جنبه‌های زیبایی‌شناختی اثر توجه داشتند؛ مانند ذاکری و همکاران (۱۳۹۳) که در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل ساختاری زبان غنایی» کارکردهای ادبی و عاطفی *نقته‌المصدر* را براساس وجوه زبان غنایی نشان داده‌اند. امیری خراسانی و علی‌نژاد (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «بررسی انسجام متن در *نقته‌المصدر* براساس نظریۀ هالیدی و حسن» کتاب یادشده را برپایه عناصر انسجام متن شامل دستور و واژگان و پیوندهای میان آنها بررسی کرده‌اند. صدراپی (۱۳۹۶) در پژوهش خود با عنوان «بررسی شگردهای ادبی در *نقته‌المصدر* و با تکیه بر مبانی ساختارگرایی»، عناصر زیبایی‌شناختی این اثر را برای نشان‌دادن خروج آن از زبان معیار بررسی کرده است.

دسته دوم پژوهش‌هایی است که به تحلیل محتوایی این اثر پرداخته است؛ مانند پژوهش حکیم آذر (۱۳۹۴) با عنوان «تحلیل محتوایی *نقته‌المصدر*» که به بررسی اخلاق و مسائل اخلاقی در این اثر توجه نشان داده است. امیری خراسانی و غفاری (۱۳۹۵) در پژوهشی با نام «تأثیر روانی هجوم مغول بر جامعه قرن هفتم با نگاهی به *نقته‌المصدر*» به بازتاب جنبه‌های مختلف روانی هجوم مغول مانند بی‌اعتمادی، ناامیدی، انزواطلبی توجه داشته‌اند. عباسی و عظیمی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «مغلطه عاطفی در بازنمایی تاریخ...» به‌طور مقایسه‌ای، *نقته‌المصدر* و *سیرت جلال‌الدین*، دیگر کتاب این مؤلف بررسی کرده‌اند. این پژوهشگران معتقدند نسوی در کتاب *سیرت جلال‌الدین* «کمتر دست‌خوش احساسات و انقلاب‌های عاطفی» شده است. به همین سبب تاریخ‌گویی آن علمی‌تر و عینی‌تر است.

با بررسی‌های صورت‌گرفته تاکنون پژوهشی منتشر نشده است که کتاب *نقته‌المصدر* را از نظر تاریخ‌گرایی نو بررسی کرده باشد. خواننده در این کتاب با دشواری‌های نثر فنی و توصیف‌های خلاقانه روبه‌روست. تحلیل مبادی و مبانی تاریخی در شکست خوارزمشاهیان از خلال نثر متکلف این اثر ما را با وجوه تازه‌ای از تاریخ *حملة مغول (۶۱۷ ق)* و شیوه رویارویی امیران محلی و مردم با آنان آگاه خواهد کرد.

بحث

رویکردهای تاریخ‌سنی حول سه محور رویدادهایی که در گذشته اتفاق افتاده است، شناخت وقایع و تبیین و

چرایی و چگونگی رویدادها بحث می‌کند. در تاریخ سنتی، هدف مورخ از نقل رویدادهای مختلف قطعیت حقیقت و رسیدن به وحدت و جامعیت نهایی بود. ویل دورانت دربارهٔ علت نگارش تاریخ تمدن چنین می‌نویسد: «کسانی که عشق و شور و فلسفه آنان را بدین‌جا کشانده است که امور را کلی بنگرند و نظام و وحدت و درک و فهم را از خلال تاریخ در زمان دنبال کنند، ... به وحدت و جامعیتی که طالب آن هستند به صورتی علمی دسترسی پیدا می‌کنند» (دورانت، ۱۳۶۸: ۲۱). البته منظور از «نظام وحدت» ازسوی ویل دورانت، «تاریخ ترکیبی» است که در برابر تاریخ‌نگاری تحلیلی قرار می‌گیرد؛ روشی که در آن مراحل عمدهٔ زندگی و کار و فرهنگ یک ملت و فعل و انفعالات هم‌زمان آنها نشان داده می‌شود (همان: ۲۳).

تاریخ‌گرایان نو با بهره‌گیری از اندیشهٔ فوکو معتقدند می‌توان قدرت در گفتمان را برای رسیدن به نوعی پویایی و تنازع برای بقای عناصر فرهنگی مطالعه کرد. همچنین نموده‌های گفتمانی قدرت با تبادل بی‌پایان کالاهای مادی، تبادل افراد و گفتمان‌های گوناگون گسترش می‌یابد (تایسن، ۱۳۸۷: ۴۷۲). ازسوی دیگر با حذف مرزهای بین روایت و تاریخ ازسوی تاریخ‌گرایان نو، امکان تحلیل تاریخ و عناصر آن همانند روایت امکان‌پذیر می‌شود؛ به عبارتی در رویکرد تاریخ‌گرایی نو پژوهشگر می‌تواند با تحلیل زاویهٔ دید مورخ، نحوهٔ کاربرد واژگان، مکث‌ها، فاصله‌ها، حذف‌ها و دیگر عناصر روایی را بررسی کند.

قدرت و گفتمان

قدرت و گفتمان از اطلاعات پایه‌ای اندیشهٔ میشل فوکو (۱۹۲۶-۱۹۸۴) است. او به‌درستی دریافته بود که از قرن نوزدهم دو قطب «قدرت مشرف بر حیات» یعنی اعمال کنترل بر بدن و بر نوع انسان به‌شکلی فزاینده به جنسیت پیوند خورده است. بنابراین علاوه‌بر دولت اشکال دیگری از قدرت نیز وارد عمل شدند و آنها نیز با هدف کنترل کردارهای جنسی، روش‌هایی جدید و نیز گفتمانی دربارهٔ جنسیت به کار گرفتند (دریفوس، ۱۳۷۹: ۲۵۱). او معرفت به قدرت را وابسته به مفهوم‌پردازی اخلاق و به‌مثابهٔ ساختن خود (self-fashioning) می‌داند. بنابراین پروژهٔ فوکو تنها برای فهمیدن این نیست که ما چه هستیم بلکه چگونه بودن ما را نیز تغییر می‌دهد (الیری، ۱۳۹۶: ۴۲). این مهم با شناخت چستی جامعه، خصایص و اشکال و قدرت دگرذیسی آن امکان‌پذیر است. این شرایط بستری یکپارچه برای همهٔ جوامع بشری نیست؛ بلکه «در هر جامعه‌ای، تولید گفتار کاری است که نظارت بر آن و انتخاب و سازمان‌یابی و توزیع آن با کاربست شیوه‌هایی که نقش آنها برگرداندن بلای قدرت‌ها و خطر گفتار، چیره‌شدن بر روند اتفاقی رویداد نهفته در آن و مصون‌ماندن از مادیت سنگین و ترسناک آن است، صورت می‌گیرد» (فوکو، ۱۳۷۸: ۱۴). از نظر او علی‌رغم قدرت انسان برای تولید معنی، توانایی وی برای اندیشیدن و انجام‌دادن هم‌زمان محدود است؛ زیرا آنچه ما فکر می‌کنیم با آنچه انجام می‌دهیم، فاصله دارد. این فاصله محصول قدرت روابط حاکم در جامعه است. او گفتمان را نیز محدود به یک معنا یا حقیقت نمی‌کند؛ بلکه گفتمان به‌منزلهٔ تاریخ خاص (تاریخ دوره‌ای) شناخته می‌شود (Rabinow, 1984: 127). تاریخ‌گرایی نو به متن در بافت زمانی خود توجه می‌کند. بنابراین برای فهم وجوه گفتمانی یک متن در بافت زمانی خود، باید به وجوه اجتماعی، سیاسی و تاریخی شکل‌گیری متن توجه داشت. وجوه برشمرده در هالهٔ وسیع‌تری به نام ایدئولوژی جای می‌گیرد. ایدئولوژی مجموعه‌ای از تلفیق گفتمان و قدرت است که در مفهومی سیاسی عهده‌دار مشروعیت‌بخشیدن به قدرت سیاسی خاص و منافع طبقه یا گروه اجتماعی ویژه‌ای است. این مفهوم با شیوه‌های مختلف در خدمت قدرت قرار می‌گیرد و به شکل‌های مختلف به بازنمایی و تداوم روابط قدرت می‌پردازد.

در تعریف‌های گوناگون ایدئولوژی، بعد سیاسی آن نیز همواره محفوظ و مؤکد بوده است؛ زیرا ایدئولوژی برای مشروعیت‌بخشیدن به قدرت سیاسی خاص و منافع طبقه یا گروه اجتماعی ویژه‌ای عمل می‌کند و ترکیبی از «گفتمان و قدرت» است؛ همچنین معنایی است که «در خدمت قدرت قرار دارد» و با شیوه‌های بازنمایی موجب به وجود آمدن یا تداوم روابط قدرت می‌شود (Fairclough, 2010: 8)؛ بنابراین متن‌ها «نه‌تنها مناسبات قدرت را منعکس می‌کنند، بلکه در تحکیم و یا ساختن گفتمان‌ها و ایدئولوژی فعالانه مشارکت دارد» (برتنس، ۱۳۸۳: ۲۰۵). ایدئولوژی در نهاد بسط‌یافته بشر به‌شکلی نامحسوس حذف‌کننده برخی از واقعیت‌های اجتماعی است. به قول ماشری «نویسنده چه بسا با بی توجهی یا کم‌توجهی‌اش از آن غافل می‌ماند» (Althusser, 1971: 23 و Barry, 2009: 152 به نقل از میرزا بابازاده، ۱۳۹۲: ۱۴).

تحلیل گزارش زیدری نسوی از رویداد

پس از آخرین حمله مغول به لشکرگاه سلطان جلال‌الدین و فرار همراهان سلطان، زیدری نسوی با تحمل مشقات فراوان به میافارقین می‌رسد. زیدری در سال ۶۲۳ هجری برای دریافت خراج و درخواست کمک به دربار ملاحظه در الموت می‌رود. پس از دریافت خراج در راه بازگشت خبر حمله مغولان را در قزوین می‌شنود. سپاهیان سلطان منهزم می‌شوند. زیدری هر سوی به جانب سلطان روانه می‌شود؛ اما همواره سپاهیان مغول بین او و سلطان قرار می‌گیرند. او در همان سال موفق به دیدار سلطان می‌شود و پس از آن به جانب شام مأمور می‌شود. در این زمان نسوی از سرنوشت سلطان کاملاً بی‌خبر است. حضور درازمدت زیدری نسوی در میان میافارقین شام نزد صاحب‌الدین دیار «ملک مظفر» چندان خوش‌یمن نیست؛ زیرا خبرهای تازه‌ای از افول خاندان خوارزمشاهیان به گوش می‌رسد. برپایه منابع دیگر سلطان جلال‌الدین در سال ۶۲۸ هجری به دست افراد کشته می‌شود. زیدری نسوی چهار سال پس از مرگ سلطان خبر مرگ او را می‌شنود و تصمیم می‌گیرد در سال ۶۳۲ هجری نامه‌ای خطاب به یکی از «بزرگان و صدور»، «سعالدوله و الدین» بنویسد (بهار، ۱۳۶۸: ۳). او در این نامه به شرح شاعرانه اتفاقات چندماهه پایانی حکومت سلطان، سختی‌ها و شکنجه‌های خود می‌پردازد. در هیچ پژوهش و اثر تاریخی نام مخاطب نامه زیدری نسوی مشخص نیست. به نظر می‌رسد این فرد، حاکم یا شخص صاحب نفوذ و ادب‌دوست باشد که علاوه بر مندرجات تاریخی به زبان ادبی نیز توجه داشته است. البته نویسندگان تاریخ عمدتاً کاتبان، دبیران و گاهی وزیران بودند که «زمینه تربیتی مشترک، رویکردهای سبک‌شناسانه مشخص در قبال تألیف ادبی و ملاحظات سیاسی خاصی داشتند، بنابراین نوشته‌های آنها حاوی غرض‌هایی مشترک درباره مقاصد و محتوای مناسب تاریخ و نیز درباره خود نوشتن است» (اسکات میثمی، ۱۳۹۱: ۱۸). تأکید زیدری نسوی بر آرایه‌های ادبی، فقط معطوف به ظرافت آرایشی کلام نیست؛ بلکه همان‌گونه که رولان بارت معتقد است در متون تاریخی رویکردی وجود دارد که از آن به «باصدانوشتن» یاد می‌شود (رک: بارت، ۱۳۸۲: ۸۹). این نوع نوشتن با شیوه روایی سیال همراه است که باعث می‌شود رویدادهای عینی در قالب منطق حکایت جای گیرد و تاریخ از جزمیت به نسبیت گزارشی از رویدادها رضایت دهد. در چنین شرایطی، تاریخ خود بسنده و منفک از آینده و واقعیت صرف نیست، بلکه گزارشی از آن است که در زبان و متن اتفاق می‌افتد؛ یعنی بیان تغییر امر روزی از آنچه در گذشته رخ داده است» (رضوانیان، ۱۳۹۳: ۲۱۳). با چنین رویکردی برخی از مهم‌ترین تفسیرهای مغفول‌مانده و به حاشیه‌رانده شده *نفثة المصدور* در ادامه بیان می‌شود.

غلبه گفتمان ایدئولوژیک

نویسندگان تاریخ در دوره مغول بنای رویدادهای پدیدآمده را ماورایی و موقوف به سرنوشت می‌دانند (Ward,

103: 1985). تاریخ‌نویسان دوره مغول از این منظر، حمله چنگیزخان در سال ۶۱۷ هجری را حاصل بی‌تدبیری و طمع ورزی خوارزمشاهیان نمی‌شمردند؛ بلکه آن را حاصل «بخت افتان و خیزان» و «خیر و شری از تغییر زمان» در زیر «آسیای دوران» و «تصاریف دهر» ذکر می‌کنند (رک: زیدری نسوی، ۱۳۸۵: ۴، ۹، ۱۰، ۱۲) و یا می‌گویند: قضای بد دیده باریک‌بین را تاریک گردانید و تقدیر آسمانی، پرده غفلت و رای رای و بصیرت فرو گذاشت تا جاده مصلحت که کوران بر آن راه برند، بر اهل بصیرت فرو گذاشت (همان: ۱۹).

با اندیشه جبر تاریخی، متنفذان (حاکمان و نویسندگان و شاعران) تلاشی برای تغییر زمانه صورت نمی‌دهند. هرچه هست، انزوا و به حاشیه‌رفتن خواست و اراده است؛ زیرا «از ارتفاع خرمن سپهر برخوردار می‌جوی که ناپایدار است» (همان: ۴۷). اگر کسی هم بخواهد فلک را تأدیب کند به تجربه ثابت شده است که او نخواهد توانست؛ زیرا «کره تند فلک را هیچ رابضی بر وفق مردم رام نکرده است» (همان).

غلبه ایدئولوژیک اندیشه اشعری زمینه را برای حضور دو قدرت گفتمانی فراهم می‌کند. نخست قدرت سیطره‌جوی مذهبی برای قرائت استعلاجیانه نیت‌های خود و دیگری حذف خردورزی و پذیرش منفعلانه ظلم به‌منزله بافتار مناسبات اجتماعی.

زیدری نسوی مناسبات تنازع قدرت ابژکتیو حاکمیت را در «تلاطم امواج فتنه» (همان: ۱) و حمله مغول نشان می‌دهد. به گمان او مردم از دو چیز رنج می‌برند: نخست خبر قریب‌الوقوع حمله مغول به شهر و دیارشان که چهره‌های مذهبی آن را ترویج کرده‌اند و دیگری نامهربانی حاکمان. چهره‌های مذهبی تلاطم پدیدآمده را برای سیطره خویش در تار و پود اجتماع مناسب می‌دانند. حاکمان نواحی نیز در پی بسط قدرت خود در پی مماشات با لشکریان مغول هستند. از این رو زیدری واگویی زمان در توصیف اختناق دوگانه است؛ درحالی‌که سنت پذیرش بی‌قید و شرط سرنوشت می‌گوید: «اگرچه خون چون غصه به حلق آمده است، دم فروخور و لب مگشای» (همان: ۵). چرا زیدری می‌گوید لب مگشای؟ مگر چهار سال از مرگ سلطان نگذشته است؟ مگر او در میافارقین در آسایش نیست؟ نویسنده گزارش می‌کند که او در آرامشی قرار دارد؛ اما اضطراب درونی از آنچه بر وی گذشت و خبرهایی که مایوسان سر می‌دهند، نمودی از اضطراب عمومی است و مانند «سموم عواطف هرچند بر عموم آب از روی همگنان برده» (همان: ۲)؛ در نتیجه او مانند «مخوقی در حبل خنق که شدت زیادت گرداند» (همان: ۶۴) به سر می‌برد. زیدری یادآور می‌شود که سلطان خبر حمله قریب‌الوقوع مغول را از اسیری شنیده و زمینه را برای مقابله آنان فراهم کرده بود. چهار هزار سوار نیز «بر سیل یزک» پیشاپیش لشکر بود؛ اما چون «لیقزی الله امرا کان مفعولا... مدت دولت بانقضا رسیده بود و نوبت ملک و سلطنت بانتها آمده... در خزان امانی کامرانی توقع کردن نادانست و در برگ ریز آمل شکوفه اقبال انتظار بردن آرزوی محال» (همان: ۳۷-۳۸)؛ پس لشکریان سلطان شکست خوردند. او در پی علت شکست لشکریان نیست؛ بنابراین به‌واسطه هژمونی مذهبی، پادشاهی را پیوستار دین و شکست‌های وی را نوعی جبر تاریخی می‌داند. به همین سبب منفعلانه بیان می‌کند که با پدیدارشدن گسست تاریخی و معرکه پدیدآمده، رسم و آیین اسلام و به تبع آن قواعد مملکت دچار اختلال (رخنه) شده است: «رسم و آیین دین به ظللی بازآمده است. اساس قوانین اسلام خللی تمام پذیرفته، نه در دیار مروت دیاری، نه در رباع فتوت نافخ ناری، ممالک همه مهالک گشته، ... عقود دولت به‌کلی انحلال یافته، دیوان در جای اصحاب دیوان تمکن یافته» (همان: ۹۴).

از نظر فوکو گفتمان به سبب سیالیت امر واقع نقش‌های دوگانه می‌پذیرد. به‌گونه‌ای که می‌تواند «توآمان هم برآیند

قدرت و هم ابزاری در خدمت آن باشد و در عین حال که عامل مقوم در برابر قدرت است، می‌تواند آغازگر رویکردی مخالف باشد. به عبارتی در عین تقویت قدرت، آن را به تزلزل و تباهی نیز می‌کشاند» (Foucault, 1978: 11).

حذف و گزینش

محدودیت‌های تقلیل‌گرایانه در قالب مسائل ایدئولوژیک همچون زبان تک‌خطی و تک‌بعدی باعث می‌شود بخش‌هایی از حذف و گزینش در متن نمایان شود. این بخش‌ها از نظر مورخ وجه قطعی و جزمی تاریخ به شمار می‌رود؛ اما تردید در روابط علی و معلولی متن تاریخی از نظر تاریخ‌گرایی نو و بر مبنای نشانه‌های زبانی بر جنبه‌های مغفول تاریخی اشاره دارد؛ بنابراین آنچه در متن *نفسه المصدور* آمده، به اندازه آنچه از قلم افتاده است می‌تواند درخور توجه باشد (رک: میلانی، ۱۳۸۵: ۱۰۹). زیدری نسوی به تحلیل تاریخ نمی‌پردازد. او به قصد گفتن تاریخ نیز دست به قلم نبرده است؛ اما از خلال گزینش نثر آهنگین او می‌توان حذف‌های عامدانه را دریافت. وی در توصیف خیانت همراهان، لشکریان و حکام، افزون‌بر اشارت‌های پوشیده بر تبعات آن نیز اشاره دارد:

۱) حذف نام افرادی که خیانت کردند و «جانی به نانی» و «نفسی به فلسی» می‌فروختند. زیدری در سراسر کتاب از این افراد نامی نمی‌برد؛ اما معلوم می‌شود که «آدم‌فروشی» رسمی معمول در بحران پدیدآمده بوده است.

۲) حذف نام حاکمان نواحی: زیدری از عمل سه حاکم و وزیر به‌عنوان «دوای خیانت» نام می‌برد. نخست «صاحب آمد» که پیش از این در «سلک انتظام بود»؛ اما با بحرانی شدن اوضاع به دنبال منافع شخصی برآمد. البته زیدری نسوی عمل خائنه او را متوجه خویش می‌داند. دوم: «عداوت و بوالعجبی» وزیر فخرالدین ابی القاسم الجندی (رحمه الله) که با چندین «سوابق و لواحق جان سپاری که در هوی و ولای او نموده بودم ... به خون من تشنه گشته بود» (زیدری نسوی، ۱۳۸۵: ۱۲-۱۳). نویسنده نشان می‌دهد درست در زمانی که به یاری او و افرادی چون ابوالقاسم جندی نیاز داشته او «در کمین فرصت خزیده، کمال قصد تا گوش کشیده و از حوائل مکر و مکیدت هزار گونه دام جهت کسر حال من نصب کرده» (همان: ۱۳).

نسوی درباره «علی عراقی» که منصب استیفای دولت خوارزمشاهی داشت، بدون نام‌بردن چنین توصیفی دارد: «آن صاحب منصب ناگهان، خواجه نابیوسان، نان مردمان به دبیرستان برده ...» (همان: ۷۵). زیدری با انتخاب این واژگان عاطفی و نیازمند تفسیر، به خیانت حاکمی از یک ناحیه در بزنگاه تاریخی اشاره می‌کند. به هر حال او فرستاده سلطان نزد این حاکمان به شمار می‌رفت. آنان به دلیل ترس از عقوبت مغولان و قطعیت خبر سقوط خوارزمشاهیان با سپاهیان مغول همراه شدند. زیدری نسوی دریافته است که در برابر چنین کسانی که نان به نرخ روز خور هستند، «الحزم سوء الظن» (همان: ۲۲) و باید سکوت کند. «چه دلسوزی نداری که موافقت نماید» (همان: ۶۶). زیدری نسوی با حذف نام و خوی منازعه‌جویی کسانی مانند «شرف‌الدین» بخش‌هایی از تاریخ را مغفول قرار می‌دهد. او در اثر دیگر خود (سیرت جلال‌الدین میکبرنی) درباره انتصاب جمال علی عراقی چنین می‌نویسد: وی پس از کسب مقام استیفا از سوی سلطان درباره دزدی‌ها و خیانت‌های شرف‌الدین داد سخن می‌دهد. او در این اثر خود از شرف‌الدین نام می‌برد. تصویری که او از شرف‌الدین ارائه می‌کند، چنان است که وی را خسیس طبع معرفی می‌کند که به هیچ روی مجاملت و مدارا و نرم‌خوی نشناسد (همان: ۲۷۷).

۳) حذف نام لشکریان: زیدری تن‌آسایی و غفلت را عامل مهم انهزام سپاهیان خوارزمشاهی می‌داند؛ اما از کسانی که عامل این غفلت بودند، نامی نمی‌برد: «عده‌ای به خواب غفلت پهلو بر بستر تن‌آسانی نهاده و طایفه‌ای در شراب ارغوانی دور دوستکامی در داده ... اجل دو اسبه در پی، عقاب در شتاب و مجلس اعلی در شراب ...» (همان: ۴۰-۴۱).

بحران بی‌اعتمادی

در جامعه بحران‌زده پس از حمله مغول، تمرکز و انسجام و قدرتی که مردم را گرد هم آورد، وجود ندارد. بر مبنای رویکرد تاریخ‌گرایی نو، در هر جامعه بین قدرت و «نظریه شناخت» (theory of Epistemology) نوعی داد و ستد پدید می‌آید؛ «به عبارتی دیگر، مفهوم جامعه از سرشت حقیقت و کم و کیف دستیابی به آن با مفهوم همان جامعه از قدرت و نحوه مشارکت در آن توازی دارد» (میلانی، ۱۳۸۵: ۱۷۲). از خلال متن *نفثه المصدور* معلوم می‌شود زیدری نسوی مناسبات قدرت در ایران دوره سلطان جلال‌الدین را فاقد عنصر اعتماد می‌داند. آنچه باعث هرج و مرج شده، بی‌اعتمادی حاکمان نواحی مختلف به سلطان^۲ و دیگری بی‌اعتمادی سلطان و مردم به حاکمان است. شرایط مشروح در *نفثه المصدور* از مناسبات قدرت خوارزمشاهی مانند آن چیزی است که فوکو از آشفتگی در نفی «ساخت قدرت» بیان می‌کند. از نظر وی هرج و مرج پدیدآمده در ساختار قدرت و در نهایت جدال به شیوه‌های سرکوبگرانه یا مسامحه آمیز برای «اراده معطوف» به حقیقت است (رک: هیوز، وارینگتن، ۱۳۸۶: ۱۵۹). این اراده معطوف به حقیقت همان است که تصویر «قدرت - قانون، قدرت - حاکمیت» را ترسیم کرده است؛ بنابراین «اگر می‌خواهیم قدرت را در بازی عینی و تاریخی روش‌هایش تحلیل کنیم، باید از همین تصویر، یعنی مزیت نظری قانون و حاکمیت رهایی یابیم» (فوکو، ۱۳۹۰: ۱۰۵). توصیفات زیدری نشان می‌دهد فقدان اعتماد به ثبات دولت مرکزی (نماینده قدرت - قانون) باعث شده بود تا حاکمان نواحی مختلف (نمایندگان قدرت - حاکمیت) تلاش کنند، به قدرت دست یابند و قوانین برساخت خود را در اداره ناحیه خود رواج دهند. در آشفتگی و بی‌اعتمادی پدیدآمده، فرستاده سلطان به‌منزله قانون و قدرت حاکمیت، جایی در تنازع گماشتگان سلطان ندارد. «... خویشتن به خرابه‌ای انداخته بودم، پیش هر آفریده که حاضر شدم، چون سعادت از پیش فرابrand. به در هر خانه که رفتم، چون کار من فرو بسته بود» (زیدری نسوی، ۱۳۸۵: ۲۹). زیدری نسوی اوج بی‌اعتمادی مردم به لشکریان (در جایگاه نماد قدرت) را در رویارویی آنان در بیرون از شهر گنجه و قتل و هدیه اجسادشان به سپاه مغول توصیف می‌کند: «از گنجه بیرون آمدم، رنود کارد و سقاط (شمشیر) کشیدند و خون خلقی از متمیان درگاه به هر کوی و سابط بر زمین ریختند» (همان: ۲۵ و هفتاد). اما علت کشتار لشکر سلطان جلال خوارزمشاهی به دست مردم و نمایندگان خرده‌گفتمان‌های رقیب چیست؟

لاپوشانی

زیدری به سبب وابستگی به دربار و علاقه بسیار به سلطان جلال‌الدین از او به نیکی یاد می‌کند. بیان نیکی سلطان در *جهانگشای جوینی* نیز دیده می‌شود. او در ذیل عنوان «ذکر توجه چنگیزخان به حرب سلطان» در شرح رشادت‌های سلطان جلال‌الدین، او را به شیر (نماد شجاعت) مانند کرده است (جوینی، ۱۳۷۶: ۱۰۶). بی‌تردید اگر زمینه کتابت انشاء و فرستاده سلطان برای جوینی و زیدری فراهم نبود، این دل‌بستگی «از لون دیگری بود». دل‌بستگی به سلطان از روایت زیدری در مرگ رازآمیز او به سال ۶۲۸ هجری آشکار است. مؤلف *جهانگشای جوینی* یادآور می‌شود «که تا قریب سی سال بعد از قتل او [سلطان جلال‌الدین] بعضی گمان کرده‌اند که او هنوز زنده است». «مسیح بود، جهان مرده را زنده گردانید، پس به افلاک رفت» (زیدری نسوی، ۱۳۸۵: هفتادو هشت و ۴۷). مؤلف نیز چهار سال پس از وی متوجه قتل سلطان می‌شود و در ابتدا آن را باور نمی‌کند. زیدری در توصیف سلطان جلال‌الدین، او را خداوندی تصور می‌کند که باید «قلم از ذکر او بشکنم و بر سنت آن خداوند، اگر دندان از آنکه در بن دندان‌ش نمی‌روم، بر نتوانم کند» (همان: ۱۲۰) و یا در جایی دیگر چنین می‌گوید: «آن مخدوم که نسخه مکارم از شمائل او برند» (همان: ۱۱۸). بخت خفته اهل اسلام

بود ... کیخسرو بود، از چینیان انتقام کشید ... چه گویم؟! و از این تعسف چه می‌جویم؟! نور دیده سلطنت بود» (همان: ۴۷). سرچشمه‌آمانی و منبع انواع کامران‌یست (همان: ۲۳). با چنین تصویری مدهانه‌آمیز، زیدری نسوی نمی‌تواند جنایت‌های سلطان جلال‌الدین را توصیف کند. اگر درباره علت قتل عام لشکریان سلطان جلال‌الدین به دست مردم گنجه به متون دیگر مراجعه کنیم، معلوم می‌شود که در سال ۶۲۶ هجری او به غارت و کشتار گرجیان اقدام کرد و اخلاط از نواحی گنجه را به مدت هشت ماه محاصره کرد. این محاصره چنان بود که قحط و غلایی در شهر پدید آمد و کار چنان تنگ شد که اخلاطیان از غایت گرسنگی به خوردن گوشت سگ و گربه پرداختند. در سال ۶۲۷ هجری به سبب خیانت اسماعیل ایوانی، شهر تسلیم شد و سیل لشکر خوارزمشاهی به شهر آمد و به فرمان سلطان از بامداد تا چاشتگاه به کشتار مردم پرداختند (همان: ۲۷۹؛ جوینی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۷۵).

یکی دیگر از موارد لاپوشانی زیدری در توصیف روایت تاریخی خود، جاه‌طلبی «اوترخان» حاکم اترار و پسرخاله سلطان محمد خوارزمشاه است. او با کشتن فرستادگان چنگیزخان زمینه را برای انتقام‌گیری او فراهم کرد. زیدری بدون توصیف چگونگی حمله مغول و حتی بدون نام‌بردن از اوترخان از او به صفت‌هایی پوشیده یاد می‌کند که تنها با شرح و تفسیر می‌توان منظورش را دریافت: «تقریر آن سست تدبیر، نه چنان جایگیر آمده که تحذیر ناصح کارگر آید» (زیدری نسوی، ۱۳۸۵: ۳۹) و یا چنین می‌گوید: از خبثت آن بدرگ که دریا را نجس گرداند، ایراد کردم (همان: ۶۳)؛ مذلت چارپایی کشیده تا از منزلت خری فراتر آمده (همان: ۷۶). مرحوم یزدگردی در شرح این عبارات می‌نویسد: «مراد اوترخان است که ازسوی مادر با سلطان جلال‌الدین خویشاوندی داشته است» (همان: ۱۹۶). در جای دیگری آمده است: «بشید ی حیض نادیده و بالغی بمردی نارسیده، رسیده بود و لشکری را که درصدد مقدمی ایشان بود، بازآزرده» (همان: ۳۸). این لشکر همان است که پادشاه از سر ناتدبیری، اوترخان را به فرماندهی چهار هزار سوار «برسیل یزک» پیشاپیش لشکر فرستاده بود. اوترخان که به بیان زیدری «نه زنی و نه مردی» بوده است، با حضور «چهار هزار نفر نیزه‌گذار» نتوانست در برابر مغولان مقاومت کند و فرار را بر قرار ترجیح داد. زیدری بدون توصیف این شرمساری تاریخی به اشارات سر بسته در *نقشه‌المصدر* بسنده می‌کند و تنها به افسوس از خیانت به سلطان سخن می‌گوید: «افسوس که به نامردی ناجوانمردی سور و باروی ملت و سوار میدان سلطنت، بانی اساس جهانبانی و ... به باد دادند» (همان: ۴۵).

زاویه دید

با پیش فرض متنیت یا روایی بودن تاریخ، همه اشکال روایت از نظر تاریخی بررسی می‌شود؛ بنابراین در تاریخ‌گرایی نو ویژگی فراگیر روایی نه تنها در قصه و داستان و رمان نیست، متون و گونه‌های دیگر ادبی نیز روایت به شمار می‌روند (رک: اخوت، ۱۳۷۱: ۷). یکی از تأکیدات تاریخ‌گرایی، گسست زاویه دید در روایت است. تکرر در زاویه دید به معنای حضور حاضر و ناظر همه افراد در نقل رویداد است. این رویکرد موجب تنوع نگرش‌ها به یک پدیده است. به عبارتی انسان‌ها از زاویه دید خود تاریخ را روایت می‌کنند. خواننده به جای روایت سوم شخص غالب در متون تاریخی با توازی روایت فردی با روایت جمعی روبه‌روست. در واقع به همان شکل که خاطرات و احوال شخصی فرد نقل می‌شود، رویدادها متناسب با زمان تحولات او نیز از خلال تنوع در زاویه دیدهای متفاوت مطرح می‌شود. در واقع راوی از تاریخ فردی به تاریخ جمعی نقب می‌زند تا میزان تأثیرپذیری از یکدیگر را نشان دهد؛ بنابراین از خلال تکررهای روایی می‌توان به حقیقت واقع نزدیک‌تر شد.

زاویه دید در *نقشه‌المصدر* و یکی از شاخص‌های مؤثر در تأیید رویکرد تاریخ‌گرایی نو است. راوی از اول

شخص (من روایت گو و تک‌گویی درونی)^۳ و سوم شخص (دانای کل نامحدود) و دوم شخص، در روایت خود بهره می‌برد. این تنوع روایت مانند «شیوه جریان سیال ذهن و رفت و برگشت‌های مداوم با توصیفات فراوان است که سررشته جملات را از دست خواننده و حتی گاهی مؤلف رها ساخته است» (خزانه‌دارلو، رسولی‌گروی، ۱۳۹۴: ۹۶). این شیوه روایی در متون، بیانگر تنهایی و انزوای گوینده است.

دوم شخص: «به کدام مشتاق شدايد فراق می‌نویسی و به کدام مشفق قصه اشتیاق می‌گویی» (زیدری نسوی، ۱۳۸۵: ۵). «خیر و شری که از تغییر زمان دیده‌ای و گرم و سردی که از کأس دوران چشیده‌ای» (همان: ۹).

اول شخص (من روایت‌گو): «اوقات روز را در ساعات شب می‌پرداختیم و از شب‌های هلالی در سیر متوالی لیالی می‌شناخت. راستی با خویش سر فرا بسته بودم ...» (همان: ۱۲).

سوم شخص: «شهری از ایامی با شوهر جوشان و خلقی از یتامی با مادر و پدر خروشان، جگرگوشه مسلمانان را چون سبایای شرک و نخاس به ثمن بخش می‌فروخت» (همان: ۶۰).

نتیجه‌گیری

در این مقاله، بررسی کتاب *نفثه المصدور* از نظر تاریخ‌گرایی نو در دو سطح کلیت متن و خرده‌متن و ریزرویدادها صورت گرفت. همچنین با حذف قطعیت سندیت تاریخی کتاب به واقعیت‌مندی آن با تردید نگرسته شد تا متنیت تاریخ از دل پوشیده‌گویی‌ها، مناسبات ایدئولوژیک، تضادها و دوگانه‌گویی پدیدار شود.

نویسنده در این اثر به سبب غلبه گفتمانی ایدئولوژی فرقه اشعری به صورت‌بندی‌های زیر دست زده است:

۱) غلبه گفتمان ایدئولوژیک: در این رویکرد با دینی‌شمردن حاکمیت، بی‌کفایتی متنفذان و حاکمان در زیر لایه‌ای از تمهیدات جبری مغفول می‌ماند؛ زیرا نویسنده بنای رویدادهای پدیدآمده را ماورایی و موکول به سرنوشت می‌داند و در پدیدآمدن اصل موضوع (حمله مغول) پادشاه را مقصر نمی‌داند.

۲) تأکید بر غلبه جبر تاریخی: زیدری با به حاشیه‌راندن خواست و اراده و تأکید بر غلبه جبر تاریخی برخی خرده‌روایت‌ها مثل اختلافات، نافرمانی‌های امرای محلی و نارضایتی از حکومت مرکزی را مخفی کرده است.

۳) حذف و گزینش: در بخش‌هایی از روایت، نویسنده با حذف عامدانه نام افراد یا حاکمان از صفاتی بهره می‌گیرد که حاصل برداشت وی از رویدادهای صورت‌گرفته است. عباراتی مانند «خواجه نابیوسان»، «نان مردمان به دبیرستان برده»، «جان به نان فروش» و برای حاکمان «دواعی خیانت»، «صاحب آمد». از سوی دیگر زیدری با حذف اصل رویداد تاریخی به بازتاب احساسات خود می‌پردازد؛ بنابراین خواننده برای درک واقعیت رویدادهای محقق‌شده یا اعمال افراد باید به متون تاریخی دیگر مراجعه کند.

۴) بحران بی‌اعتمادی: یکی از موارد مؤثر در سقوط خوارزمشاهیان، بحران بی‌اعتمادی در رأس حکومت و امیران محلی بوده است. زیدری عوامل پدیدآمدن هرج و مرج را توضیح نمی‌دهد؛ اما از خلال سکوت‌ها، شیوه به‌کارگیری واژگان و الفاظ زمخت می‌توان به بی‌اعتمادی حاکمان نواحی مختلف به سلطان و بی‌اعتمادی سلطان و مردم و حاکمان پی برد.

۵) لاپوشانی: آنچه زیدری از خیانت‌ها می‌گوید عمدتاً به روایت دشمنی‌های شخصی برخی حاکمان با شخص وی اشاره دارد. زیدری با گزینش و حذف پاره روایت‌های تاریخی و عقب‌راندن آنان به نفع گفتمان غالب سلطنت

خوارزمشاهیان، نوعی کشمکش در روابط و تعاملات قدرت را در متن اثر خویش پدید آورده است.

۶) زاویه دید: رویکرد تاریخ‌گرایی نو با پیش‌فرض متنیت یا روایی‌بودن تاریخ، همه اشکال روایت را بررسی می‌کند. زیدری در نگارش اثر خود از سه شیوه روایی اول شخص (من روایت‌گو و تک‌گویی درونی) و سوم شخص (دانای کل نامحدود) و دوم شخص بهره می‌برد. در نتیجه خواننده با توصیف خطی رویداد روبه‌رو نیست؛ بلکه نویسنده با رفت و برگشت‌های مداوم زمانی و توصیفات فراوان بر این نکته تأکید دارد که تاریخ‌گرایی نوعی روایت است.

۷) سیطره گفتمان ایدئولوژیک و قدرت: با طرح نمونه‌هایی از متن *نقثه المصدور*، نقش دوگانه گفتمان به سبب سیالیت آن در جایگاه ابزاری در کیفیت شکل‌گیری قدرت و متزلزل‌کننده در قطعیت سازه‌های کلان روایت نشان داده شد. زیدری نویسنده‌ای درباری و تحت سیطره گفتمان قدرت است. از خلال سکوت‌ها و اشاره‌های ضمنی روایت او معلوم می‌شود که پیش از فروپاشی حکومت مرکزی، گفتمان‌های اجتماعی و هنجارهای عرفی و قومی و قبیله‌ای از سوی حاکمان نواحی مختلف سر برآورده است تا تفسیرهای برساخت خود از قدرت را گسترش دهند و این عامل موجب بروز دودستگی و اختلاف در نواحی مختلف شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. کارناوالی از زیرشاخه‌های نظریه منطقی‌گفت‌وگویی میخاییل باختین، منتقد و نظریه‌پرداز روس (۱۸۹۵-۱۹۷۵) است. در کارناوال‌گرایی ارزش‌ها و انسان‌ها یکسان می‌شود. کارناوال از راه گذر انگاره‌هایی ساده و یکسان‌ساز بدنه جمعی و غیررسمی، مردم را تجلیل می‌کند و در برابر ایدئولوژی رسمی و گفتمان قدرت می‌ایستد. صریح‌ترین نمود کارناوال‌وارگی‌ها را می‌توان در تعطیلات و اعیاد قرون وسطایی و رنسانسی مشاهده کرد که در آن هنگام، نظم مسلط جامعه لغو شده است؛ مجانبین جامعه اشرف به تن می‌کنند و اشرف به جامعه مجانبین درمی‌آیند (آلن، ۱۳۸۰: ۳۴).
۲. شاید یکی از مهم‌ترین دلایل این بی‌اعتمادی به سلطان جلال‌الدین، غضب جاه‌طلبانه قدرت از برادرش غیاث‌الدین باشد.
۳. شیوه‌های روایت تک‌گویی عبارت است از: ۱) تک‌گویی نمایشی (Dramatic Monologues)؛ ۲) حدیث نفس (خودگویی Self-talk)؛ ۳) تک‌گویی درونی (Inner monologues).

منابع

- ۱- آلن، گراهام (۱۳۸۰). بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: مرکز.
- ۲- اخوت، احمد (۱۳۷۱). *دستور زبان داستان*، اصفهان: فردا.
- ۳- اسکات میثمی، جولی (۱۳۹۱). *تاریخ‌نگاری فارسی*، ترجمه محمد دهقان، تهران: ماهی.
- ۴- اسکولز، رابرت (۱۳۷۷). *عناصر داستان*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: مرکز.
- ۵- الیری، تیموتی (۱۳۹۶). *فوکو و ادبیات داستانی*، ترجمه فرهاد اکبرزاده، تهران: نشر بان.
- ۶- امیری خراسانی، احمد؛ علی‌نژاد، حلیمه (۱۳۹۴). «بررسی انسجام متن در *نقثه المصدور* بر اساس نظریه هالیدی و حسن»، *فصلنامه متن‌پژوهشی ادبی*، شماره ۶۳، ۷-۳۲.
- ۷- امیری خراسانی، احمد؛ غفاری، نازنین (۱۳۹۵). «تأثیر روانی هجوم مغول بر جامعه قرن هفتم با نگاهی به *نقثه المصدور*»، *فصلنامه متن‌شناسی ادب فارسی*، شماره ۳۰، ۱-۲۲.

- ۸- بارت، رولان (۱۳۸۲). *لذت متن*، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: مرکز.
- ۹- برتنس، یوهان (۱۳۸۷). *مبانی نظریه ادبی*، ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: ماهی.
- ۱۰- بهار، محمدتقی (۱۳۶۸). *سبک‌شناسی نثر*، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
- ۱۱- تاپسن، لیس (۱۳۸۷). *نظریه‌های نقد ادبی معاصر*، ترجمه مازیار حسین‌زاده و فاطمه حسینی، تهران: نگاه امروز، حکایت قلم نوین.
- ۱۲- جوینی، عظاملک (۱۳۷۶). *تاریخ جهانگشای جوینی*، به تصحیح محمد قزوینی، تهران: ارغوان.
- ۱۳- حکیم آذر، محمد (۱۳۹۴). «تحلیل محتوای نفثه المصدور نسوی»، *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*، شماره ۲۷، ۱۱۵-۱۴۲.
- ۱۴- خزانهدارلو، محمدعلی؛ رسولی‌گروی، فخری (۱۳۹۴). «بررسی ظرفیت‌های فیلم‌نامه‌نویسی نفثه المصدور»، *فصلنامه مطالعات نقد ادبی*، شماره ۳۹، ۸۹-۱۱۲.
- ۱۵- دریفوس، هیوبرت (۱۳۷۹). *میشل فوکو فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- ۱۶- دورانت، ویل (۱۳۶۸). *درآمدی بر تاریخ تمدن*، ترجمه احمد بطحایی و خشایار دیهیمی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۷- ذاکری‌کیش، امید؛ طغیانی، اسحاق؛ نوریان، مهدی (۱۳۹۳). «تحلیل ساختاری زبان غنایی با تکیه بر نفثه المصدور»، *فصلنامه جستارهای زبانی*، شماره ۱۸، ۱۱۱-۱۳۸.
- ۱۸- رضوانیان، قدسیه (۱۳۹۳). «تاریخ‌گرایی نو بررسی کتاب بیهقی در بوتۀ نقد جدید»، *فصلنامه نقد ادبی*، شماره ۲۵، ۲۱۱-۲۳۰.
- ۱۹- زیدری نسوی، شهاب‌الدین محمد خرندزی (۱۳۸۱). *نفثه المصدور*، تصحیح امیرحسین یزدگردی، تهران: توس.
- ۲۰- شمیسا، سیروس (۱۳۷۶). *سبک‌شناسی نثر*، تهران: میترا.
- ۲۱- صدراپی، رقیه (۱۳۹۶). «بررسی شگردهای ادبی نفثه المصدور با تکیه بر مبانی ساختارگرایی»، *فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی*، شماره ۳۲، ۱۷۹-۱۹۸.
- ۲۲- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳). *تاریخ ادبیات ایران*، ج ۳، تهران: فردوسی.
- ۲۳- صهبا، فروغ (۱۳۹۰). *تاریخ بیهقی در بوتۀ نقد جدید نگاهی به تاریخ بیهقی بر مبنای نظریه تاریخ‌گرایی نوین*، قم: فارس الحجاز.
- ۲۴- عباسی، حبیب‌الله؛ عظیمی‌یان‌چشمه، الهه (۱۳۹۵). «مغلطۀ تأثیر عاطفی در بازنمایی تاریخ (نگرشی انتقادی بر تاریخ‌نگاری شهاب‌الدین نسوی در سیرت جلال‌الدین و نفثه المصدور)»، *فصلنامه متن‌پژوهی*، دوره ۲۰، شماره ۶۷، ۷-۳۵.
- ۲۵- علوی سرشکی، محمدرضا (۱۳۹۲). *نقد و بررسی فلسفه کانت در تئوری شناخت و مابعدالطبیعه*، قم: مطبوعات دینی.
- ۲۶- فاولر، راجر (۱۳۹۵). *سبک و زبان در نقد ادبی*، ترجمه مریم مشرف، تهران: سخن.
- ۲۷- فوکو، میشل (۱۳۷۸). *نظم‌گفتار*، ترجمه باقر پرهام، تهران: آگه.
- ۲۸- ----- (۱۳۹۰). *اراده به دانستن*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.

۲۹- لیشت‌هایم، جورج (۱۳۸۵). «تاریخ‌گرایی»، مجموعه مقالات فرهنگ تاریخ اندیشه‌ها، ج ۲، به ویراستاری فیلیپ پی واینر، ترجمه گروه مترجمان، تهران: سعادت.

۳۰- محمدی، محمدحسین؛ پیشان، محمد (۱۳۹۴). «هویت، قدرت و گفتمان در رمان کلیدر از دیدگاه تاریخ‌گرایی نو»، *مطالعات انتقادی ادبیات فصلنامه دانشگاه گلستان*، سال دوم، شماره مسلسل پنجم، ۱۰۱-۱۱۷.

۳۱- میرزابابازاده فومشی، بهنام و آدینه خجسته‌پور (۱۳۹۳). «ابهام‌زدایی از نقد نوپای تاریخ‌گرایی نو در ایران با نگاهی به پژوهش‌های انجام‌شده»، *فصلنامه نقد ادبی*، شماره ۲۲، ۷-۲۸.

۳۲- میلانی، عباس (۱۳۸۵). *تجدد و تجددستیزی در ایران*، تهران: اختران.

۳۳- نجومیان، امیرعلی (۱۳۸۵). «تاریخ، زبان و روایت»، *فصلنامه شناخت*، شماره ۵۲، ۳۰۵-۳۱۸.

۳۴- هیوز، مارنی و وارینگتن (۱۳۸۶). *پنجاه متفکر کلیدی در زمینه تاریخ*، تهران: امیرکبیر.

35- Althusser, Louis (1971). *Lenin and philosophy and other Essays*, translated by B. Brewster, London: new left book.

36- Fairclough, Norman (2010). *Critical Discourse Analysis, The critical Study of Language*, London: Longman.

37- Rabinow, Paul (1984). *The Foucault Reader*, edited by Paul Rabinow, New York: Pantheon Books.

38- Ward, John O. (1985). «Some Principles of Rhetorical Historiography in the Twelfth Century in Classical Rhetoric and Medieval Historiography», Editor Ernst Breisach, *Studies in Medieval Culture* vol 19, Kalamazoo, Michigan: Medieval Institute Publications.

#

